

**Sociological explanation of the reasons for joining the Alawite movement of Tabarestan
Emphasizing Robert Gerger's theory of relative deprivation**

Abstract

The Alawite movement of Tabarestan is of special importance in the long history of Iran; Because ideologically, a Shiite government was formed for the first time in Iran, and this is contrary to the political conditions of that time. The people of this land have played an important role in the emergence and consolidation of this movement in the Tabarestan region. The reason for this cooperation should be considered to be due to various reasons, including partial deprivations. Ted Robertgar has conducted studies in the field of social issues that have resulted in the theory of relative deprivation. This theory deals with the nature of political movements and revolutions. Robert emphasizes the principle that the existence of various obstacles to the goals of the masses causes these protest uprisings. In the present study, citing library sources and descriptive-analytical method, the nature and obstacles related to the Alawite movement in Tabarestan have been explored with an approach to Robert Theory of relative deprivation theory. The results of the research show that components such as: failure of the caliphate and its agents in discussing value ability; Relative deprivation of the people and political violence; Protests of injustice and unequal distribution of resources have affected the whole uprising. Also, the most important physical obstacle to the non-fulfillment of the demands of the people of this region is the coercive and hard hegemony of the Taheri agents of the Abbasid Caliphate, which has caused deep gaps between the people's value expectations and their perceptions.

Keywords:

Islam, Alawites of Tabarestan, deprivation of social classes, Robert Garr, relative deprivation.

تبیین جامعه‌شناختی دلایل پیوستن طبقات اجتماعی به جنبش علویان طبرستان با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی

رابرت گر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

فاطمه روحی پرکوهی^۱

مهرناز بهروزی^۲

محمد سپهری^۳

چکیده

جنبش علویان طبرستان در تاریخ دیرپای ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا از دید ایدئولوژیک برای اولین بار حکومتی شیعی در ایران شکل گرفته و این موضوع، خلاف آمد شرایط سیاسی آن روزگار است. در ظهور و تثبیت این جنبش در منطقه طبرستان، مردم این دیار نقشی مهم داشته‌اند. دلیل این همکاری را باید برآمده از دلایل مختلفی دانست که محرومیت‌های نسبی از آن جمله است. تد رابرت گر مطالعاتی را در حوزه مسائل اجتماعی انجام داده است که نتیجه آن، نظریه محرومیت نسبی بوده است. این نظریه به ماهیت جنبش‌ها و انقلاب‌های سیاسی می‌پردازد. رابرت بر این اصل تأکید دارد که وجود موانع مختلف برای رسیدن به اهداف توده‌ها باعث بروز این خیزش‌های اعتراضی می‌شود. در پژوهش حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، ماهیت و موانع مرتبط با جنبش علویان طبرستان با رویکرد به نظریه محرومیت نسبی رابرت گر کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی چون: عدم کامیابی دستگاه خلافت و کارگزاران آن در بحث توانایی ارزشی؛ محرومیت نسبی مردم و خشونت سیاسی؛ اعتراض‌های ناشی از بی‌عدالتی و توزیع نابرابر منابع در کلیت این خیزش اثرگذار بوده است. همچنین، مهم‌ترین مانع فیزیکی برای عدم تحقق خواسته‌های مردم این منطقه، هژمونی قهرآمیز و سخت‌عامل طاهری خلافت عباسی بوده که باعث ایجاد شکاف‌های عمیق میان انتظارات ارزشی مردم و دریافت‌های آنان شده است.

کلیدواژگان: اسلام، علویان طبرستان، محرومیت طبقات اجتماعی، رابرت گر، محرومیت نسبی.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

^۳ استاد گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

علویان به عنوان یکی از مخالفان عقیدتی و سیاسی خلافت اموی و عباسی، همواره مورد تعقیب و آزار آنها قرار می‌گرفتند. از این‌رو، به طبرستان - که یکی از مناطق صعب‌العبور با کوه‌های مرتفع و جنگل‌های انبوه بوده است - روی آوردند و ساکن این ناحیه شدند و با گذر زمان، افکار و عقاید خود را تبلیغ کردند و گسترش دادند و بسیاری از مردم طبرستان به آنها پیوستند. این دیار در زمان خلفای اموی بارها مورد حمله و تهاجم قرار گرفت، اما مقاومت مردم و حاکمان محلی، مانعی مهم برای تحقق اهداف آنها بوده است. از طرف دیگر، هنگامی که آل بویه در زمان خلافت عباسی به طور کامل از میان رفت و طاهریان از سوی خلیفه بر طبرستان مسلط شدند، روند نفوذ در این سرزمین آغاز گردید و طبرستان به عنوان یکی از ولایات خلافت عباسی شناخته شد. با این حال، جور حاکمان طاهری که نماینده خلیفه عباسی در این سرزمین بودند، مردم این دیار را نسبت به خلافت مرکزی بدبین کرده بود. آنها به این نتیجه رسیده بودند که خلافت و کارگزاران آن مانعی مهم برای رسیدن مردم به آرامش و رفاه نسبی هستند. به بیان دیگر، از دید اکثریت جامعه عامل اصلی محرومیت‌های به وجود آمده در طبرستان، دو گروه یادشده بودند. بر اساس این پیش‌فرض، روند گرایش مردم به مخالفان عباسیان و طاهریان شتاب پیدا کرد و از آنجا که علویان پس از گذشت چند دهه از حضور خود، جایگاه اجتماعی و معنوی ویژه‌ای در میان طبری‌ها به دست آورده بودند، به واسطه حمایت‌های عوام معترض و نیز، حاکمان محلی به ستوه آمده از جفاکاری طاهریان، بر رقیبان سیاسی خود چیره شدند و جنبشی اعتراضی را به راه انداختند که به سال ۲۵۰ ه.ق به ثمر نشست و نخستین حکومت شیعی در ایران تأسیس گردید.

در تاریخ‌های معتبر، حضور یحیی بن عبدالله (۱۷۶ هجری) به عنوان نخستین نشانه کنش‌های سادات علوی در طبرستان دانسته شده است. او که در برابر خلیفه وقت قیام کرده بود، پس از درهم‌شکستن صاحب‌فخ (۱۶۹ هجری) به سوی شرق قلمرو خلافت حرکت کرد و وارد طبرستان شد، اما استقبالی از او نشد. در نتیجه، به دیلمان رفت. (ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۶۹-۶۸) در مرحله بعد، پس از شهادت امام رضا(ع)، دیلم به سرزمینی امن برای کسانی بدل گردید که از سپاهیان مأمون می‌گریختند. حضور هواداران امام در طبرستان به سال ۲۰۳ هجری بوده است. (آملی، ۱۳۴۸: ۸۴) این روند به تدریج ادامه پیدا کرد تا این‌که در ۲۵۰ هجری با حرکت انقلابی حسن بن زید، این دودمان به عنوان یک سلسله در طبرستان بر سر کار آمد و تا سال ۳۱۶ هجری و پیش از قتل حسن بن قاسم به حیات سیاسی خود ادامه داد. اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی حکومت نوپای علوی با خلافت اسلامی در بغداد باعث شده بود تا همواره از سوی خلیفه و کارگزاران او مورد تهدید قرار گیرند. با این حال، به واسطه وحدت دینی و مذهبی که در طبرستان به وجود آمده بود، حاکمان علوی توانستند دهه‌های متمادی در این دیار حکومت کنند و حکومت مرکزی را به چالش وادارند و خسارات معنوی، جانی و مالی بسیاری بر پیکره آن وارد آورند.

جنبش‌های اعتراضی دارای پیشینه، علل و پیامدهایی هستند و در سطوح مختلف، نمود دارند. در دوران معاصر، نظریه‌های مختلفی برای بازکاوی و تحلیل چرایی روی دادن یک جنبش ارائه شده است. در این بین، تد رابرت گر (Ted Robert Gurr) با نظریه محرومیت نسبی ظرفیت‌های جدیدی را برای پرداختن به زمینه‌ها و ابعاد گوناگون

تحولات سیاسی و خیزش‌های اجتماعی فراهم کرده است. نظریه‌ای که رابرت گر به بیان آن می‌پردازد دارای «ابعاد روانی- اجتماعی» (Pettigrew, 2015: 13) است. این بدان معناست که او با بررسی شرایط روحی و درون‌دادهای افراد، تأثیرات بیرونی آن را در سطح جامعه می‌کاود و به نتایج قابل تأملی در حوزه تحولات مهم و فراگیر اجتماعی دست می‌یابد. این دستاوردها در پی بردن به ابعاد ناپیدای انقلاب‌های سیاسی به کار گرفته می‌شود.

با کاربست مبانی نظریه محرومیت نسبی رابرت گر، امکان خوانشی جدید از جنبش علویان طبرستان فراهم می‌شود. همچنین، زمینه‌ها و موانع اصلی که در تولید خشم و انزجار در مردم اثری مطلوب داشته است، آشکار می‌گردد. تحقق این موضوعات را باید هدف و مسأله اصلی تحقیق حاضر دانست. سؤالات اصلی این پژوهش عبارت است از: الف) با نظر داشت مبانی نظریه محرومیت نسبی رابرت گر، موانع بروز نارضایتی و خشم در مردم طبرستان چه بوده است؟ ب) واکنش مردم این منطقه به عوامل بحران‌آفرین به چه شکل بوده است؟ ج) شکل‌گیری حکومت علوی در طبرستان چه تأثیری در رفع محرومیت‌های مردم داشته است؟ د) موفقیت حکومت علوی در کاهش تنش‌های اجتماعی منطقه به چه اندازه بوده است؟

روش تحقیق

این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی در ارتباط با مبانی نظریه محرومیت نسبی از رابرت گر ارائه می‌شود و زیرمجموعه‌های آن معرفی می‌گردد و در گام بعدی، خیزش علویان طبرستان و قدرت گرفتن آنها با رویکرد به چهارچوب‌های نظریه مذکور ذیل سه عنوان «عدم کامیابی دستگاه خلافت و کارگزاران آن در بحث توانایی ارزشی»، «محرومیت نسبی مردم و خشونت سیاسی» و «اعتراض‌های ناشی از بی‌عدالتی و توزیع نابرابر منابع» کاویده خواهد شد.

پیشینه تحقیق

تاکنون در هیچ پژوهشی، کیفیت جنبش علویان طبرستان و روی کار آمدن این گروه بر اساس نظریه محرومیت نسبی رابرت گر بررسی نشده است. از این‌رو، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این خلأ تحقیقاتی مهم می‌پردازد و درصدد است ابعاد جدیدی از این جنبش را بازنمای کند. در چند پژوهش، زمینه‌هایی از این قیام کاویده شده است که به آن اشاره می‌شود. مجد (۱۳۸۶) در کتاب *ظهور و سقوط علویان طبرستان* به این مهم اشاره کرده است که این گروه نخستین جنبش اجتماعی مردم بومی را با رهبری ایدئولوژیک خود در راستای تغییر وضع موجود هدایت کردند و نخستین حکومت شیعی زیدی را در ایران بنا نهادند. شورمیح (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به علت‌های ورود علویان به طبرستان تا تشکیل دولت علوی پرداخته است. از دید او، قیام یحیی بن عبدالله در شمال و به ویژه دیلم؛ مخالفت و مقاومت حکام محلی طبرستان در برابر حکومت‌های اموی و عباسی؛ محبوبیت و مظلومیت علویان و قیام آنها در برابر عباسیان؛ نرمش مأمون و سیاست تسامح اولیه او در برابر علویان؛ پذیرش اسلام از سوی اسفهبندان طبرستان و حتی گرایش آنها

به تشیع، عوامل اصلی مهاجرت گسترده علویان به طبرستان بوده است. بهنیافر (۱۳۸۷) در مقاله خود به نقش شرایط داخلی ایران در پیدایی حکومت علویان طبرستان اشاره کرده و دو مؤلفه ستم واردشده بر مردم و شیعی بودن بافت دینی منطقه طبرستان را در خیزش علویان مؤثر دانسته است. واردی (۱۳۸۹) در کتاب خود با عنوان *تاریخ علویان طبرستان* به اسلام، تشیع و سادات طبرستان پرداخته و نکاتی را درباره تمایز مذهبی علویان از دیگر مسلمانان ذکر کرده است. همچنین، کنش‌های نظامی حاکمان علوی در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

مبانی نظری تحقیق

نظریه محرومیت نسبی رابرت گر بر مبنای این پیش‌فرض شکل گرفته است که اگر در راه نیل به هدف موانعی ایجاد شود، برآیند این شرایط، به وجود آمدن ناکامی و نارضایتی در افراد است. در نتیجه، اگر عامل محرومیت در دسترس قرار گیرد، پرخاشگری نسبت به آن، امری بدیهی خواهد بود تا این‌گونه تنش‌های روانی کاهش پیدا کند. (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۳) بنابراین، اصلی‌ترین واکنش ذی‌نفع در برابر حق ضایع شده‌اش، متکی بر ابراز خشم و انزجار از چرایی محرومیت است.

رابرت گر در این نظریه به موانعی که باعث ایجاد و رشد ناخشنودی در افراد شده‌اند، اشاره می‌کند و به این بحث می‌پردازد که برداشت‌های شخصی از این مسأله در اثر آمیزش با متغیرهای اجتماعی از حالت انتزاعی بیرون می‌رود و به شکل خشونت اجتماعی نمود و عینیت پیدا می‌کند. بر این پایه، آنچه از دید رابرت گر باعث بروز تحولات اجتماعی و سیاسی خشونت‌آمیز می‌شود، محرومیت‌های گسترده‌ای است که با خارج شدن از دنیای ذهنی افراد جامعه، مصداقی بیرونی پیدا می‌کند و با واکنش‌های خشن و قهری همراه می‌شود.

طبق این نظریه، ناکامی فردی همواره منجر به پرخاشگری می‌شود و رابطه‌ای مستقیم و دوسویه میان این دو مؤلفه برقرار است. (Baron & Byrne, 1978: 305) بنابراین، زمانی که ناکامی‌ها در زندگی فردی گسترش می‌یابد، راه‌های رسیدن به اهداف دشوارتر می‌گردد. در این شرایط، انفجار روی می‌دهد؛ زیرا راه نیل به خواسته‌ها و آرزوها مسدود شده است. (برکویتز، ۱۳۷۲: ۱۴۲) این دیدگاه برای نخستین بار از سوی دولارد و همکارانش در سال ۱۹۳۶ میلادی مطرح و طراحی گردید، اما رابرت گر چهارچوب‌های آن را تکمیل کرد و شکل جامعی از آن را ارائه نمود. موفقیت او در این زمینه به اندازه‌ای برجسته بوده است که امروزه نظریه محرومیت نسبی را با نام رابرت گر می‌شناسند.

از دید رابرت گر، «هر اندازه شدت محرومیت بیشتر باشد، حجم خشونت بیشتر خواهد بود». (گر، ۱۳۷۷: ۲۹) او برای دیدگاه خود، سه الگوی کلی را برای تبیین مقوله عدم تعادل و محرومیت ناشی از آن ترسیم کرده است: الف) محرومیت نزولی (ثبات انتظارات افراد و کاهش توانایی آنها)؛ ب) محرومیت ناشی از بلندپروازی (افزایش سطح انتظارات با وجود ثابت ماندن توانایی‌ها)؛ ج) محرومیت صعودی (ایستایی یا کاهش شدید رشد انتظار و توانایی‌ها پس از یک دوره صعودی). (Gurr, 1968: 254) آنچه معمولاً منجر به بروز انقلاب‌ها و جنبش‌های کلان اجتماعی می‌شود، محرومیت صعودی است؛ زیرا شکاف ایجادشده میان سطح انتظارات و دریافت‌ها بر میزان نارضایتی افراد می‌افزاید.



بحث اصلی

مردم طبرستان همواره برای رسیدن به رفاه بیشتر، تلاش‌های بسیاری را انجام داده‌اند. امکان رسیدن به این هدف به لحاظ جغرافیایی وجود داشته است، ولی حضور حکومت‌های ناشایست در بازه‌های زمانی گوناگون، مانعی اساسی برای کامیابی مالی و اقتصادی آنان بوده است. این موضوع ناکامی‌های بسیاری را به وجود آورده که نمود بیرونی و عینی آن، شورش‌ها و اعتراض‌های گروهی بوده است. در مواردی این خیزش‌ها سرکوب شده است، ولی در مواردی شاهد به ثمر نشستن این اعتراضات بوده‌ایم که ظهور حکومت علویان طبرستان از آن جمله است. حاکمان این دودمان در سایه شعارهای برآمده از باورهای ایدئولوژیک شیعی، آینده‌دنیایی و دینی مردم را روشن و امیدبخش تصور می‌کردند و با ایجاد انگیزش‌های مالی و معنوی سعی در کنترل و هدایت آنان داشتند. مردم طبرستان با مقایسه شعارهای دو حکومت عباسی و علوی به این نتیجه رسیده بودند که برآورده شدن انتظارات ارزشی و افزایش میزان دریافت‌ها با تسلط علویان امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو، با وجود همه خطرات ناشی از کاربست هژمونی قحری خلافت عباسی، از رهبران این جنبش حمایت کردند. در این بخش، با کاربست مبانی نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر، ضمن آنکه به دلایل شکل‌گیری این شورش پرداخته می‌شود، موانع اصلی برای فراگیری فضای ناکامی و خشونت در میان مردم طبرستان، بررسی و کاویده می‌شود تا ابعاد جدیدی از کنشگری‌های سیاسی توده‌های منطقه آشکار شود؛ زیرا در نظریه رابرت گر بر این مهم تأکید می‌شود که ناکامی‌ها و عدم رضایت شخصی تأثیر بسزایی بر کنشگری سیاسی افراد دارد و نگاه آنها را نسبت به شرایط موجود و عوامل ایجاد و تثبیت آن سمت‌وسو می‌بخشد.

۱. عدم کامیابی دستگاه خلافت و کارگزاران آن در بحث توانایی ارزشی

یکی از مسائلی که باعث می‌شود فرد یا جامعه دچار ناکامی شوند و نسبت به شرایط موجود، احساس ناخوشی‌اندی پیدا کنند، تحقق نیافتن انتظارات ارزشی است. به این معنا که فرد برای خود تصویری را از ارزش‌های قابل دسترسی ایجاد می‌کند و برای نیلی به آن می‌کوشد، اما زمانی که ابزارهای ارزشی را برای برآورده کردن اهداف خود، ناکافی می‌بیند، واکنشی همراه با یأس، خشم و پرخاشگری نشان می‌دهد. توانایی‌های ارزشی «بر مسائلی تأکید دارند که غالباً در محیط اجتماعی و فیزیکی قابل جستجو هستند. این توانایی‌ها شانس تصویری مردم را در ارتباط با تحصیل یا پاسداشت ارزش‌هایی تعیین می‌کنند که مردم به صورت مشروعی انتظار دستیابی به آن را دارند». (حبیب‌زاده،

۱۳۸۷: ۴) منظور از انتظارات ارزی، مطوبیت‌های مورد نظر افراد است که خود را مستحق دریافت یا نگهداری آن می‌دانند. (Saha, 2011: 129-130) هنگامی که «فرد بر اساس استانداردهای عینی در کوشش برای به دست آوردن یک ارزش یا تداوم در بهره‌برداری از آن با مانعی فیزیکی مواجه می‌شود» (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۳)، نوعی ناکامی بابت عدم تحقق انتظارات ارزی در وی نمود پیدا می‌کند. بنابراین، پس از بروز حالت‌های روان‌شناختی مذکور، به دنبال عامل یا عوامل پدیدایی چنین موقعیت‌های نامطلوبی می‌گردد تا با حذف آن، شرایط را به حالت مطلوب تغییر دهد.

سرزمین طبرستان طبق متون کهن تاریخی، گستره‌ای از کردکوی تا رودسر کنونی را دربر می‌گرفت و دارای آب و هوای معتدل و مناسب، رودخانه‌های پرآب، جنگل‌های فراوان با نهرهای طبیعی، فواکه بسیار و ... بوده است. (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۷۴) با وجود این ظرفیت‌های بالقوه، تلاش محسوسی از سوی حاکمان وقت برای اقناع و تأمین انتظارات ارزی مردم این دیار صورت نمی‌گرفت و دریافت‌های توده از منابع به حداقل رسیده بود. برای مثال، در زمان سلطه طاهریان بر طبرستان، فردی به نام محمد بن اوس بلخی که منتسب به طاهریان بوده است، زمینی بایر و بدون مالک را در مرز دیلم اشغال کرد که مورد استفاده مردم کلار و چالوس قرار می‌گرفت و برای چرای دام و تهیه هیزم از آن استفاده می‌کردند. این زمین نقشی مهم در زندگی روزمره مردم داشت. (رایینو، ۱۳۶۵: ۲۶۳-۲۶۱) با این اقدام که از روی بی‌تدبیری انجام شده بود، خشم و نارضایتی در میان مردم این ولایت‌ها اوج پیدا کرد و تنش‌هایی را در منطقه به وجود آورد.

آرمان‌های اقتصادی و رفاهی مردم منطقه که به نظر می‌رسید با وجود امکانات طبیعی و جغرافیایی بارز، سهل-الوصول باشد به دلیل عدم مردم‌داری حاکمان خدشه‌ار شده بود. این موضوع باعث ایجاد نارضایتی‌های گسترده شده بود. در این بین، حکومت‌هایی ظهور یافتند که با توجه به خواسته‌ها و انتظارات ارزی ارزشمند مردم، قدرت و حاکمیت را به ابزاری مؤثر برای برآورده کردن نسبی این اهداف و رفع تقریبی محرومیت‌ها و محدودیت‌ها بدل کردند. این رویکرد باعث شده بود تا برهه‌ای در تاریخ طبرستان شکل بگیرد که در آن، عموم مردم شرایط تقریباً باثبات و همراه با امنیت اقتصادی و حتی نظامی را تجربه کنند و پیشرفت‌هایی در حوزه مسائل رفاهی ایجاد شود. علویان با تکیه بر مشروعیتی که به واسطه مسائل ایدئولوژیک و اعتقادی در میان غالب مردم طبرستان به دست آورده بودند، به عنوان صدایی جدید ظاهر شدند و با غنیمت شمردن فرصت‌های پیش‌آمده، خود را به عنوان عامل رفع محرومیت‌ها و نیز، ساقط‌کننده عنصر ایجاد محرومیت (خلافت عباسی و کارگزاران طاهری و سامانی آن) مطرح کردند.

با اینکه دولت علوی بارها از سوی حکومت‌های موازی همچون: طاهریان و سامانیان تهدید شده و تا مرز انقراض و فروپاشی کامل پیش رفته بود، اما به دلیل پشتوانه مردمی و پایگاه اجتماعی بارز، حاکمان این دودمان توانسته بودند به قدرت بازگردند. از جمله این افراد، حسن بن علی معروف به ناصر کبیر یا اطروش است که «بعد از نبردهای طولانی، موف گردید سپاه سامانی و اسپهبدان را که با هم متحد شده بودند، به یاری مردم روستاها و شهرها شکست دهد و اداره طبرستان را بار دیگر به دست بگیرد و دولت علوی را احیاء کند». (انصاف‌پور، ۱۳۵۷: ۵۵۵) یکی از دلایل حمایت‌های چندباره توده از حکومت علوی را باید در تلاش حاکمان این دودمان برای برآورده کردن انتظارات ارزی

مردم جستجو کرد؛ چراکه حکومت سامانی و متحدان طبری آنان با کنش‌های خود، شکاف‌های عمیقی را میان سطح خواسته‌ها و اهداف مردم با توانایی ارزشی آنها به وجود آورده بود. مردم طبرستان به این باور رسیده بودند که رسیدن به برخی از اهداف مشروع با وجود عمال خلافت عباسی امکان‌پذیر نیست و در این بین، وجود نیروی مذهبی و ایدئولوژیک علوی با شعارهای عامه‌پسند، جایگزین مناسبی برای به دست گرفتن قدرت در طبرستان به شمار می‌رفت. «اهالی طبرستان با وجود حاکمانی مسلمان، اما به جهت رفتار خشن و ضعف مدیریتی آنان، از پذیرش اسلام سرباز زدند ... یکی از دلایل گرایش مردم طبرستان به سادات علوی، الفت و مهربانی آنان با مردمان» (میرتبار، ۱۳۸۰: ۷۹-۷۸) بوده است. در نتیجه، حمایت‌ها از طاهریان و سامانیان برداشته و بر حاکمان علوی متمرکز شده بود. این گروه با بازتولید ارزش‌ها برای مردم و تلاش برای پاسداشت آن، مشروعیتی همگانی به دست آورده و در راه رسیدن به قدرت، مردم را با خود هم‌صدا کرده بودند.

۲. محرومیت نسبی مردم و خشونت سیاسی

در نظریه رابرت گر، رابطه‌ای معکوس میان رفاه اقتصادی و محرومیت نسبی وجود دارد. (Mehlum, 2002: ۶۹) رشد احساس محرومیت نسبی در فرد، نه تنها منجر به بروز واکنش‌های در سطح شخصی می‌شود، بلکه در لایه‌های گوناگون اجتماعی نیز می‌توان شاهد شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی عظیم برای رفع این محرومیت‌ها بود. بنابراین، خشونت را باید یکی از بدیهی‌ترین واکنش‌ها مصداق‌های مقابله با عوامل محرومیت‌آفرین دانست.

احساس محرومیت در سطح فردی نمودهایی چون: آشفتگی، سرآسیمگی، انزوا و بیگانگی را به همراه دارد. این نشانه‌ها در سطح اجتماعی عبارت است از: کاهش مشارکت بهنجار، کشمکش‌های داخلی و آشوب‌طلبی افراطی. (Tripathi and Shrivastava, 1981: 313-318) بنابراین، تا زمانی که محرومیت‌ها در جامعه‌ای وجود داشته باشد، آسیب‌های شخصی و گروهی مجال خودنمایی پیدا می‌کنند. تداوم این روند منجر به فروپاشی انسجام اجتماعی در لایه‌های گوناگون خواهد شد. به این معنا که پس از مدتی، میان مردم و نهادهای دارای قدرت، شکاف و فاصله‌ای ایجاد می‌شود و برآیند آن، از بین رفتن یکپارچگی در سطح کلان و رشد خشونت و تقابل‌های دوقطبی میان «توده/حاکم» است. به این اعتبار، برای جلوگیری از چنین پیامدهای ناگواری، نهادهای قدرت باید برای محرومیت‌زدایی برنامه‌ها و راهکارهای مؤثری داشته باشند.

نگاهی به وضعیت طبرستان پیش از برآمدن علویان نشان از محرومیت‌های بسیار در جامعه دارد. پس از آنکه عباسیان موفق به شکست آل زیار شدند، به طور کامل بر طبرستان تسلط پیدا کردند. پس از این واقعه، والیان عرب راهی مناطق مختلف این دیار شدند و خواسته‌های خلافت بغداد را بر مردم تحمیل کردند. طبیعتاً عدم آشنایی والیان با شرایط زیستی، فرهنگی و جغرافیایی منطقه و نیز، توسل به خشونت و رفتارهای قهری با واکنش‌های منفی و خشونت‌آمیز از جانب مردم مواجه شده بود. در متون تاریخی به درگیری‌های شدید میان عمال عباسی با حاکمان محلی و مردم طبرستان اشاره شده است. از جمله در زمان خلافت مهدی عباسی که ونداد هرمزد به عنوان چهارمین فرمانروای دودمان

قارن، بسیاری از امرا و نواب خلیفه و سربازان عرب را به قتل رساند. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۳۲۵) هرچند که این جنبش با خشونت خلفه سرکوب گردید، ولی ثمره آن تغییر در کیفیت رفتار با مردم طبرستان و اتخاذ روش مدارا بجای خشونت بوده است.

یکی از دلایل اصلی عدم همراهی و بیعت مردم طبرستان با خلیفه عباسی این بوده است که نمایندگان وی بجای رفع محرومیت‌های مردم، همواره سعی در جلب رضایت خلیفه و پر کردن انبارهای او از خراج و باج داشتند. عدم درک درست آنان از شرایط اقتصادی مردم و افزایش فشار، برگستره و میزان محرومیت‌ها می‌افزود. در واقع، مردم طبرستان شاهد این مهم بودند که با کار و تلاش آنها نه تنها آینده و افق روشنی برای آنها قابل تصور نیست، بلکه اندک دارایی مردم از سوی کارگزاران خلافت عباسی از طریق کاربست اهرم فشار ستانده می‌شود. طبیعتاً این محرومیت‌ها خشم و نفرت عمومی را از عاملان شرایط موجود شعله‌ور می‌کرد و زمینه‌های گرایش مردم به قدرت‌های موازی برای برهم زدن نظم موجود را افزایش می‌داد. به بیان دیگر، مردم این دیار که محرومیت‌های بسیاری را تجربه می‌کردند و حضور بیگانگان را در سرزمین اجدادی خود عامل این محرومیت‌ها می‌دانستند، تصمیم به مقابله با نیروهای متخاصم می‌گرفتند و به مواضع آنها ضربه‌هایی را وارد می‌آوردند. در این بین، وجود علویان که از سویی به نیک‌نامی در میان مردم بومی منطقه شهرت داشتند و از سوی دیگر، مخالفان خلافت عباسی بودند، انگیزه‌های لازم را برای گرایش توده به جنبش آنان علیه حاکمیت به وجود می‌آورد. افزون بر این، حاکمان محلی نیز، در غالب موارد روابط دوستانه‌ای با علویان داشتند. «علویان با کمک خانان‌های محلی که قدرت زیادی داشتند و با هم‌باری مردم توانستند حکومت تشکیل دهند. آنان سران و رؤسای مناطق را به عنوان حاکم همان شهر قرار می‌دادند». (بهنیافر، ۱۳۸۷: ۵۶) اقداماتی از این دست، تا حدی زمینه‌های بهبود شرایط را فراهم می‌کرد و از آلام و رنج‌های مردم محروم می‌کاست. در واقع، حاکمان علوی طبرستان به خوبی دریافته بودند که همراهی مردم با آنان، در غالب موارد برای محرومیت‌زدایی از زندگی روزمره آنها بوده است.

۳. اعتراض‌های ناشی از بی‌عدالتی و توزیع نابرابر منابع

زمانی که پایه‌های کشورداری و اداره یک جامعه بر ظلم، بی‌عدالتی و عدم توزیع برابر منابع و ثروت‌ها استوار شده باشد، خشم و نارضایتی‌های بسیاری در بطن جامعه روی می‌دهد. مردم که شاهد ضایع شدن حق خویش هستند، اعتراض می‌کنند و در برابر نیروهای حاکم می‌ایستند.

خشونت‌های فراگیر اجتماعی و رفتارهای اعتراضی، برآمده از احساسات درک‌شده از نابرابری‌های اجتماعی و توزیع ناعادلانه منابع است. (Saha, 2011: 36) در نظریه رابرت گر، معنای اصلی ناکامی یا محرومیت نسبی، همان شکافی است که فرد میان توانایی، امکانات و توقعات با انتظارات خود ملاحظه می‌کند. او در این شرایط باور دارد که از توانایی‌های افزون‌تری برخوردار است، ولی دسترسی وی به امکانات، کاملاً محدود شده است. از این‌رو، «شکاف بین

انتظارات و وضعیت موجود» (استانفوردکوهن، ۱۳۶۹: ۲۰۴) او را بر آن می‌دارد تا برای برون‌رفت از این بحران، به شورش و انقلاب متوسل شود و در عوض انتخاب گفتمان، از هژمونی قهری و خشن استفاده کند.

زمانی که بی‌عدالتی میان گروه‌های اجتماعی و اقتصادی گسترده‌تر می‌شود، گروه‌های منزوی و به حاشیه رانده شده، روز به روز برای خروج و راه‌اندازی جنبش مصمم‌تر می‌شوند و انگیزه پیدا می‌کنند. این موضوع می‌تواند منجر به درگیری‌های درون‌گروهی و پیدایی خشونت‌های جمعی شود (Fahey, 2010: 6)؛ زیرا گروه‌های منزوی راهی جز ابراز وجود به روش قهری ندارند. آنها از اجرای عدالت در لایه‌های گوناگون جامعه ناامید شده‌اند. از این رو، صرفاً به ستیز و شورش روی می‌آورند.

نگاهی به تاریخ طبرستان به ویژه در دوره‌ای که منجر به روی کار آمدن علویان می‌شود، غم‌نامه‌ای سرشار از ستم و دست‌درازی خلفای عباسی و عمال طاهری و سامانی آنهاست. متون تاریخی مرتبط با آن دوره نشان می‌دهد که مردم طبرستان به وضع قوانین ظالمانه و همراه با تبعیض اعتراض داشتند. از دید آنها، علت پیدایی چنین وضعیتی نابهنجاری، حاکمیت ظالمانه عباسیان و طاهریان بوده است. در نتیجه، به گواه متون تاریخی مختلف، یکی از سویه‌های اصلی خیزش‌های مردمی در طبرستان، تلاش برای احیاء حقوق تزییع شده‌شان بوده است. پس از آنکه محمد بن عبدالله طاهری توانست قیام یحیی بن عمر را در کوفه با موفقیت سرکوب کند، خلیفه وقت عباسی برای قدردانی از او، اقطاع طبرستان (بین کلار و چالوس) را به وی بخشید. محمد بن عبدالله برای تصرف این مناطق، فردی به نام جابر بن هارون نصرانی را فرستاد. او پس از مدتی، شیوه ستمگرانه‌ای را در اداره امور به کار گرفت که این امر نارضایتی‌های بسیاری را در بین اهالی این دیار به وجود آورد. مؤلف کتاب تاریخ طبرستان درباره ابعاد ظلم طاهریان چنین می‌گوید: «ظلم و استهزاء و استخفاف به جایی رسانیدند که مردم جمله املاک بفروختند و کسانی که ثروتی داشتند، خانه‌ها بازگذاشتند و به ولایات دیگر نقل کرده، هر سال سه خراج ستندید.» (ابن اسفندیار، ۱۳۴۵: ۲۲۴-۲۲۳) در این ببحوحه، خاندان پادوسیان که کلار و چالوس را در اختیار داشتند با جابر مبارزه کردند و مردم دیلم نیز، در این نبرد با آنها همراهی کردند. در نهایت، پس از توفیق بر طاهریان، بنا بر این گذاشته شد تا یکی از بزرگان علوی به عنوان رهبر برگزیده شود و اداره امور را بر عهده بگیرد. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۹) این توافق نشان از جایگاه مردمی علویان دارد. آنها از حمایت‌های پیدای پنهان نیروهای مردمی و توده‌ای برخوردار بودند.

مردم نزد فردی به نام محمد بن ابراهیم علوی که از زاهدان و عابدان نامدار منطقه بود، رفته و از او برای پایان بخشیدن به ستم طاهریان و عباسیان یاری خواستند: «ما از ظلم این جماعت به جان آمدیم و اسلام و ایمان با شماست. ما می‌خواهیم فردی از آل محمد (ص) را بر خود حاکم کنیم تا با عدل و راستی به سیرت محمد (ص) و علی (ع) برود، باشد که با تو بیعت کنیم.» (آملی، ۱۳۴۸: ۶۴) محمد بن ابراهیم این پیشنهاد را نپذیرفت و حسن بن زید را فردی شایسته برای رهبری قیام دانست. مردم با دعوت از ا حسن، خیزشی اعتراضی را علیه حاکمیت آغاز کردند. هنگامی که حسن بن زید وارد طبرستان شده بود، «جمله مردم قبول کردند» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۳۱) تا با او بیعت کنند. این واقعه‌ای بیانگر شرایط نامطلوب توده‌های مردم به حاشیه رانده شده و منزوی است که در اثر ظلم و تعدی حاکمیت، راهی جز

مقابله نظامی را مؤثر نمی‌بینند. بنابراین، خشم و ناکامی مردم بابت نرسیدن به انتظارات ارزشی خود، زمینه‌های لازم را برای قیام علیه حکومت عباسی و پیمان بستن با مخالفان سیاسی و نظامی این گروه (علویان) فراهم آورده بود.

با روی کار آمدن ناصر کبیر در طبرستان، مؤلفه‌های توزیع برابر ثروت و دادگری به صورت برجسته‌تری مورد نظر قرار گرفت و به نقل از ابن اسفندیار، شاه جدید با تکیه بر عناصر مهمی چون: تقوی، ورع و عدالت‌محوری توانست توجه مردم ستمدیده را دوباره به خود جلب کند (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲۷۳) و اعتماد عمومی را نسبت به حکومت علویان افزایش دهد. یکی از کنش‌های ناصر کبیر در ارائه سیمایی مطلوب از خویش، گسترش مکان‌های مذهبی همچون مسجد بوده است. او در این مکان‌های دینی به تبلیغ مبانی فکری خود از جمله اهمیت دادگری و رعایت انصاف در برخورد با مردم می‌پرداخت. این پایگاه‌های فرهنگی بسترهای لازم را برای تغییر مثبت رویکرد مردم نسبت به حکومت ناصر کبیر فراهم آورده بود. به نقل از ابن اثیر، مردم از روی علاقه و اختیار با او بیعت می‌کردند (ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۶۲)؛ زیرا در دوره زمامداری ناصر کبیر، شاهد کاهش محرومیت‌های اجتماعی ناشی از بی‌عدالتی در دوره‌های قبلی بودند. این روند پس از روی کار آمدن داعی صغیر (حسن بن قاسم) هم ادامه داشت و رفاه نسبی مردم طبرستان در این دوران (۳۱۶-۳۰۴ هـ) افزایش چشمگیری یافت. داعی صغیر با وجود فعالیت‌های پردامنه سیاسی و «صرف وقت در فقه و علم» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۳۹)، هرگز از حال مردم غفلت نمی‌کرد و رسیدگی به مظالم را در میان انبوه کارهای دیگر جای می‌داد. برآیند این شیوه از کشورداری، بیش از دوازده سال حکمرانی بر طبرستان بوده است. او با تکیه بر عنصر عدالت‌گرایی توانسته بود رضایت عمومی را در جامعه ایجاد کند و شورش‌های داخلی را به کمترین میزان کاهش دهد و نوعی ثبات سیاسی و به تبع، پایداری اقتصادی را در طبرستان به وجود آورد و از تنش‌ها و درگیری‌های نظامی که نتیجه منفی مستقیمی بر سطح رفاه مردم داشت، بکاهد و تمرکز خود را صرف آبادانی قلمرو خویش نماید.

این تحقیق با کاربست مبانی نظریه محرومیت نسبی از تد رابرت گر به بازنمایی جنبش علویان طبرستان پرداخته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که محرومیت‌های مردم طبرستان دارای ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بوده است، اما برجسته‌ترین وجه محرومیت را باید اقتصادی و رفاهی دانست. بر این اساس، علویان با استفاده از فرصت پیش آمده، توجه مردم محروم این دیار را به خود جلب کردند و با وعده‌هایی چون: رفع محرومیت‌ها و از بین بردن عوامل رسیدن به اهداف عالی مردم، موفق به راه‌اندازی جنبشی وسیع علیه خلافت عباسی و کارگزاران طاهری آن شدند و قدرت سیاسی را به دست گرفتند. حاکمان علوی با افزایش آگاهانه سطح انتظارات مردم و نیز، یادآوری این نکته که در شرایط فعلی به واسطه شکاف‌های عمیق ایجادشده میان سطح انتظارات و دریافت‌های توده، راه رسیدن به آرزوهای آنان مسدود شده است، مخاطبان خود را جذب مرام سیاسی خود کردند و جنبش اعتراضی دامنه‌داری را علیه حکومت مرکزی پدید آوردند. بنابراین، تأکید بر محرومیت‌ها را باید اصلی‌ترین کلیدواژه در گفتمان سیاسی و نظامی این گروه دانست.

در مجموع، سه شاخصه اصلی در جریان این جنبش نمود داشته است: الف) عدم کامیابی دستگاه خلافت و کارگزاران آن در بحث توانایی ارزشی؛ ب) محرومیت نسبی مردم و خشونت سیاسی؛ ج) اعتراض‌های ناشی از بی‌عدالتی و توزیع نابرابر منابع. مهم‌ترین مانع فیزیکی که باعث فراگیری ناکامی (مرحله اولیه) و اعتراض خشونت‌بار (مرحله ثانویه) شده، خلافت عباسیان بوده است. در ساختار ایدئولوژیک حکومت علویان، نوعی دوگانی حق / ناحق شکل گرفته بود که آن را به بطن جامعه انتقال می‌دادند. مبلغان علوی در دیار طبرستان باور داشتند که آنها تبلور ارزش‌های حقیقی انسانی و دینی هستند و در برابر، عباسیان و کارگزاران طاهری، سامانی و ... آنها نموده‌های اصلی ضدارزش به حساب می‌آیند که دین و دنیای مردم را به سوی تباهی سوق داده‌اند.

جدول ۱. بررسی جنبش علویان طبرستان بر اساس نظریه محرومیت نسبی رابرت گر

مصادق‌ها	مؤلفه‌ها
خلافت عباسی؛ کارگزاران طاهری و سامانی	۱. عوامل محرومیت
خشم، یأس و سرخوردگی درونی؛ اعتراض، راه‌اندازی جنبش و تقابل نظامی	۲. واکنش توده‌ها به حاکمیت
بی‌عدالتی و توزیع نابرابر منابع	۳. منشأ اصلی اعتراض
ارتباط مثبت در دوره علویان طبرستان / ارتباط منفی در دوره زمامداری خلفای عباسی و کارگزاران طاهری و سامانی	۴. ارتباط انتظارات و توانایی ارزشی

- ۱- آملی، اولیاءالله، ۱۳۴۸، **تاریخ رویان**، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۶۸، **کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران**، ترجمه عباس خلیلی، تهران: علمی.
- ۳- ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، **تاریخ طبرستان**، به کوشش عباس اقبال، تهران: کتابخانه خاور.
- ۴- استانفوردکوهن، آلون، ۱۳۶۹، **ثنوری‌های انقلاب**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس.
- ۵- انصاف‌پور، غلامرضا، ۱۳۵۷، **ساخت دولت در ایران از اسلام تا شورش مغول**، تهران: امیرکبیر.
- ۶- برکوویتز، لئونارد، ۱۳۷۲، **روانشناسی اجتماعی**، ترجمه محمدحسین فرجاد و عباس محمدی‌اصل، تهران: مرکز.
- ۷- بهنیاfer، احمدرضا، ۱۳۸۷، «نقش شرایط داخلی ایران در شکل‌گیری حکومت علویان طبرستان»، **مجله پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی**، سال ۷، شماره ۱۴.
- ۸- حبیب‌زاده، افشین، ۱۳۸۷، **مشارکت سیاسی طبقه کارگر در ایران**، تهران: کویر.
- ۹- رایینو، هاسنت لویی، ۱۳۶۵، **مازندران و استرآباد**، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۷، **تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه**، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- سام‌دلیری، کاظم، ۱۳۸۲، «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر»، **فصل‌نامه مطالعات راهبردی**، سال ۶، شماره ۴.
- ۱۲- شورمیج، محمد، ۱۳۸۷، «علل ورود علویان به طبرستان تا تشکیل دولت علوی»، **مجله تاریخ در آینه پژوهش**، شماره ۱۷.
- ۱۳- گر، تد رابرت، ۱۳۷۷، **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند**، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۴- مجد، مصطفی، ۱۳۸۶، **ظهور و سقوط علویان طبرستان**، تهران: نشر رسانش.
- ۱۵- مرعشی، ظهیرالدین، ۱۳۴۵، **تاریخ طبرستان، رویان و مازندران**، به کوشش محمدحسین تسییحی، با مقدمه محمدجواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- ۱۶- مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۱، **درآمد نظری بر جنبش‌های اجتماعی**، تهران: معاونت پژوهشی امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ۱۷- میرتبار، مرتضی، ۱۳۸۰، **تأثیر مهاجرت سادات بر گسترش تشیع در ایران**، قم: زائر.
- ۱۸- واردی، سید تقی، ۱۳۸۹، **تاریخ علویان طبرستان**، قم: دلیل ما.

- 20- Fahey, Tony, 2010, **Poverty and the Two Concepts of Relative Deprivation**, Dublin: University College Dublin.
- 21- Gurr, Ted Robert, 1968, "Psychological Factors in Civil Violence", **World Politics**, Vol 20, No2.
- 22- Mehlum, Halvor, 2002, "Should I Stay? Should I Go? On Relative Deprivation and Migration Dynamics", **Review of Development Economics**, Vol6, Issue1.
- 23- Pettigrew, Thomas F, 2015, "Samuel Stouffer and Relative Deprivation", **Social Psychology Quarterly**, Vol 78, No 1.
- 24- Saha, Asoke Kumar, 2013, "Fraternal Relative Deprivation of Hindus in Bangladesh in Relation to Social", **Economic and Political Privileges**, **Pakistan Journal of Social and Clinical Psychology**, Vol 9, No3.
- 25- Tripathi, Rama Charan & Shrivastava, Rashmi, 1981, "Relative Deprivation and Intergroup Attitudes", **European Journal of Social Psychology**, Vol 11, No 3.